

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده و نتیجه بررسی ادله استحاله رجوع قید به هیئت

تا اینجا روشن شد که رجوع قید به هیئت در جملات شرطیه امکان دارد و آنچه که مرحوم شیخ (قده) فرموده است و معتقدند در جملات شرطیه، رجوع قید به هیئت امکان ندارد، ملاحظه فرمودید که استدلالهای بر این مدعا، تماماً مخدوش بود. در جملات شرطیه همانطور که رجوع قید به ماده امکان دارد، رجوع قید به هیئت هم امکان دارد، و مدلول هیئت که عبارت از وجوب است، می تواند معلق بر یک قیدی شود. نتیجه این می شود که در مواردی که یک قیدی به هیئت برمی گردد، آن حکم و مدلول هیئت، معلق بر آن قید خواهد بود و قبل از تحقق آن قید، آن حکم فعلیت ندارند.

بررسی مدعای دوم مرحوم شیخ

مدعای دوم مرحوم شیخ این است که بر فرض اینکه رجوع قید به هیئت امکان داشته باشد، اما به نظر ما لباً و واقعا قیود در این جملات به ماده بر می گردد. در مدعای اول، ادعای شیخ این بود که امکان عقلی ندارد. اما در ادعای دوم می فرمایند بر فرض اینکه امکان عقلی داشته باشد و به حسب ظاهر در جملات شرطیه، قید برای هیئت است. همان طور که قبلاً عرض کردیم مرحوم شیخ قبول دارند که از قواعد ادبی و از نظر ظاهر این جمله شرطیه، قید برای هیئت است، اما می فرمایند ما می گوئیم امکان عقلی ندارد. حالا در ادعای دوم می فرمایند و لو امکان عقلی هم داشته باشد، اما لباً و به حسب واقع، این قید، قید برای ماده است.

تبیین کلام مرحوم شیخ

طبق بیانی که مرحوم آخوند در کفایه از ایشان نقل کرده، مرحوم شیخ می گوید انسان عاقل وقتی التفات به شیئی پیدا می کند از دو فرض خارج نیست؛ یا این که آن شیء مورد طلب انسان قرار می گیرد یا خارج از دایره طلب است و متعلق طلب قرار نمی گیرد. جایی که متعلق طلب قرار نگیرد، از دایره بحث خارج است و کاری به آن نداریم. بحث روی فرض اول است که یک شیئی متعلق طلب انسان قرار گیرد.

بعد می فرمایند اینجا دو صورت دارد؛ یا اینکه این شیء که متعلق طلب است، بصورت مطلق، طلب انسان به او تعلق پیدا می کند، یعنی انسان این شیء را می خواهد علی جمیع التقادیر، و یا این که این شیئی که متعلق طلب واقع شده، با یک قید خاص مورد نظر انسان است نه بصورت مطلق، بلکه بصورت مقید و با یک قید خاصی مطلوب است. آنگاه می فرمایند این قید، یا از قیود اختیاریه است یا از قیود غیر اختیاریه. قید اختیاری مثل طهارت، استقبال، ستر. قید غیر

اختیاری مثل دخول وقت در باب نماز، که از قیود غیر اختیاریه است. بعد مرحوم شیخ می‌فرمایند ما به وجدان مراجعه می‌کنیم می‌بینیم این اطلاق و تقیید و این قیودات همه مربوط به متعلق طلب و مربوط به ماده است. مرحوم شیخ در تمام این فروض می‌فرمایند طلب فعلیت دارد. شارع حج را طلب کرده، این طلب مولا فعلیت دارد، اما حجتی که مورد توجه مولا واقع شده، مولا حج علی جمیع التقادیر را اراده نکرده، مولا حج در فرض استطاعت را اراده فرموده است. بنابراین شیخ می‌فرمایند وقتی ما می‌بینیم متعلق طلب؛ یا اطلاق و یا قید دارد، و از آن طرف خود طلب در جمیع این موارد فعلیت دارد، وجدانا می‌گوییم این قیود به طلب بر نمی‌گردد. مولا وقتی شیئی را اراده می‌کند، یا آن شیء را بصورت مطلق می‌خواهد یا در یک فرض خاص، این اطلاق یا فرض خاص و تعلیق، مربوط به ماده و متعلق است. پس خلاصه دلیل مرحوم شیخ بر این ادعای دوم این است که به «وجدان» إحاله می‌دهند، می‌گویند وجدانا شما خودتان را جای مولا بگذارید، وقتی یک شیء را طلب می‌کنید، این شیء را یا به صورت مطلق می‌خواهید یا به صورت مقید. قیود، مربوط به آن شیء و آن ماده است، یعنی مربوط به متعلق است. و در تمام این موارد و صور، چه جایی که قید اختیاری و یا غیر اختیاری است، طلب فعلیت دارد و قید مربوط به متعلق طلب است.

نقد مرحوم آخوند بر مدعای دوم مرحوم شیخ

مرحوم آخوند در کفایه فرموده‌اند ما این حرف را نمی‌پذیریم. ایشان نظریه شیخ را روی دو مبنا بررسی کرده‌اند و مورد مناقشه قرار داده‌اند.

مبنای اول: احکام تابع مصالح و ملاکات در خود احکام است. یعنی در احکام شرعیه یک ملاکی در خود حکم وجود دارد. مبنای دوم: احکام شرعیه تابع ملاکات و مصالح در متعلقات احکام است.

به مرحوم شیخ می‌فرمایند ما روی هر دو مبنا با شما بحث کرده و نظر شما را بررسی می‌کنیم.

مبنای اول: اما روی مبنای اول که عرض کردیم مبنایی نادر و غیر معروف هم است، این است که بگوییم در خود جعل احکام، ملاک وجود دارد، در این وجوبی که برای صلاة جعل شده، ملاک وجود دارد.

طبق این مبنا اولاً این نکته را توجه کنید که روی این مبنا دیگر چیزی به نام مفسده نداریم و همه، مصلحت است. یعنی نتیجه این مبنا این است که شارع هر حکمی را که إنشاء فرموده در خود آن حکم، مصلحت وجود دارد، حالا این حکم خواه وجوبی و یا تحریمی باشد. می‌گوییم وقتی شارع وجوب را متوجه نماز کرد، در خود این ایجاب، مصلحت وجود دارد، اصلاً کاری به خود نماز نداریم. شارع وقتی حکم حرمت را برای شرب خمر آورد، در این حکم تحریمی، مصلحت وجود دارد، یعنی در نفس این تحریم و خود این جعل، مصلحت وجود دارد.

طبق این مبنا که بگوییم احکام، تابع ملاکاتی در خود احکام است، روشن است که اصلاً چیزی به نام مفسده نداریم، ملاک، فقط مصلحت است، چه در احکام وجوبی و یا تحریمی، چه در احکام استحبابی، کراهت و حتی در اباحه. اگر یادتان باشد در کفایه یک زمانی اباحه را تقسیم می‌کردند که یک اباحه اقتضائیه داریم و یک اباحه غیر اقتضائیه. طبق این مبنا اباحه هم تماماً می‌شود اقتضائیه.

مرحوم آخوند می‌فرمایند اگر کسی این مبنا را داشته باشد، دیگر حرف شیخ موضوعی برایش باقی نمی‌ماند. روی این مبنا خود این جعل، گاهی مصلحت و ملاکش بصورت مطلق است، شارع مطلقاً واجب می‌کند. گاهی این جعل، مصلحت و ملاکش بصورت مقید و معلق است. روی این مبنا خیلی واضح است که خود حکم، قابلیت تعلیق دارد و اصلاً تعلیق ربطی به متعلق ندارد. ملاک در متعلق نیست، بلکه در جعل حکم است.

اگر این ملاک بصورت مطلق باشد، حکم بصورت مطلق جعل می‌کند، و اگر ملاک بصورت مقید باشد، حکم بصورت مقید جعل می‌شود. ولی روشن است که شیخ انصاری هم این مبنا را قبول ندارند و خود آخوند و اکثر اصولیین هم این مبنا را نمی‌پذیرند. پس بحث متمرکز می‌شود روی مبنای دوم.

مبنای دوم: طبق مبنای دوم که بگوییم احکام شرعی، تابع ملاکات و مصالح و مفاسد در متعلق احکام است، یعنی شارع که

و جوب را براي نماز جعل فرموده، خود ايجاب نماز ملاک ندارد، در خود نماز مصلحت وجود دارد، در حرمت شرب خمر، خود خمر، مفسده دارد.

روي اين مبنا اصلاً جعل احكام، ملاک در خود جعل و انشاء نيست، ملاک در متعلق جعل يعني در مجعول است. روي اين مبنا مي‌گوئيم ملاک در متعلق است، اينجا حرف شيخ روشن است، شيخ مي‌فرمايد اگر ملاک در متعلق است، يا ملاک به صورت مطلق است، پس متعلق مطلق است. يا ملاک بصورت مقيد است، پس متعلق مقيد است. مرحوم آخوند در مقام نقد کلام مرحوم شيخ طبق اين مبنا مي‌فرمايد (کفايه، ص 97 و 98): «و أما بناء على تبعيتها للمصالح و المفسد في الأمور به و المنهي عنه» يعني در متعلق، آن مبناي قبلي را به همان بياني که عرض کرديم، فرموده‌اند اينجا هم «فكذلك»، يعني آن طلب مولا ممكن است يا مطلق و يا مقيد باشد «ضرورة أن التبعية كذلك إنما تكون في الأحكام الواقعية بما هي واقعية لا بما هي فعلية»، مرحوم آخوند مي‌فرمايند اين کبرا که ما مي‌گوئيم احكام، تابع مصالح و مفسد در متعلق است را تحليل کنيم. احكام به چه لحاظي و در کدام مرتبه اين تبعيت در آنها وجود دارد؟ آيا ما احكام واقعيه بما هي واقعيه را مي‌گوئيم تابع اين ملاک است؟ يعني شارع یک حکمي در لوح محفوظ و واقع دارد، اين حکم، تعلق به یک متعلق دارد، بگوئيم اين حکم واقعي، تابع اين ملاک در اين متعلق است. آيا اين است؟ يا اينکه خير، حکم زماني که به فعليت مي‌رسد در مرحله فعليت، تابع ملاک در متعلق است؟

مرحوم آخوند مي‌فرمايند فرض اول، ملاک است. وقتي مي‌گوئيم احكام واقعيه تابع ملاکات است، يعني احكام واقعيه «بما هي واقعية لا بما هي فعلية». به چه دليل؟ مي‌فرمايند: «فإن المنع عن فعلية تلك الأحكام غير عزيز»، منع از فعليت احكام واقعيه کم نيست.

مثال مي‌زنند: «كما في موارد الأصول و الأمارات علي خلافها»، مي‌فرمايند موارد اصول و امارات بر خلاف احكام واقعيه است. ما یک احكام واقعيه داريم، در واقع آمده در زمان غيبت مثلاً نماز جمعه حرام است. اما الآن استصحاب مي‌گويد نماز جمعه واجب است. استصحاب بر خلاف حکم واقعي مي‌آيد. «و في بعض الأحكام في أول البعثة»؛ در بعضي از احكام در ابتدائي بعثت پيامبر، احكام به صورت تدريجي بوده، بعضي از احكام را در اوایل، پيامبر بيان فرموده‌اند، آن احكام فعليت نداشت، اما واقعيت داشت. اين ادعای مرحوم آخوند است.

ارتباط کلام مرحوم آخوند به کلام مرحوم شيخ

بعضي بزرگان گفته‌اند عبارت مرحوم آخوند به حسب ظاهر چه ربطي به حرف شيخ دارد؟ شيخ مي‌فرمايد قيود، وجدانا به ماده و متعلق برمي‌گردد. آخوند در اينجا مي‌فرمايد: بنابر اينکه احكام تابع مصالح و مفسد در متعلق باشد، اين تبعيت نسبت به احكام واقعيه بما هي واقعيه است، اما نسبت به احكام فعليه نيست.

بحث اين است که اين عبارت مرحوم آخوند چه ارتباطي به فرمايش مرحوم شيخ دارد؟

ابتدا فرق بين اين دو مرحله را روشن کنيم. فرق اين است که در احكام واقعيه، چيزي به عنوان مانع، تصور نمي‌شود. آخوند مي‌فرمايد شارع مقدس، حج را در نظر مي‌گيرد، در اين حج، ملاک مصلحت وجود دارد، در نتيجه بحسب الواقع، هيچ مانعي وجود ندارد که وجوب انشائي براي حج جعل شود.

اما به لحاظ مرحله فعليت، شارع یک موانعي را ملاحظه مي‌کند، در نتيجه مرحله فعليت احكام، بعد از آن است که آن موانع برطرف شود.

شارع ملاحظه کرده حجي که به حسب واقع داراي ملاک و مصلحت است، اگر بخواهد اين وجوب، فعليت پيدا کند، بايد

استطاعت در اين انسان باشد. اگر استطاعت نباشد، نبود استطاعت به عنوان یک مانعي از فعليت وجوب حج است.

بعبارة اخري؛ در آن احكامي که هيچ قيدي ندارد؛ مرحله فعليت مانند مرحله واقعيه و مرحله انشاء است، و مانعي از فعليت وجود ندارد. اما در احكامي که قيد دارد، به نظر مرحوم آخوند، نبود قيد و شرط، بعنوان مانع تلقي مي‌شود. لذا وقتي مانعي شد، مولا طلب خود را بحسب مرحله فعليت بر اين شرط معلق مي‌کند. بحسب الواقع در احكام واقعيه تعليلي نيست، چون بحسب الواقع مانعي تصور نمي‌شود، اما بحسب مرحله فعليت در مواردی که شارع مي‌بيند بايد قيدي مثل استطاعت در عالم خارج

تحقق پیدا کند، معلق می‌کند.

پس مرحوم آخوند می‌فرماید در همین جا که احکام، تابع مصالح و مفاسد است، اگر بگوییم این تبعیت حتی در مرحله فعلیت است، یعنی تا استطاعت این انسان ثابت نشود، حج مصلحت و ملاک ندارد. اگر بگوییم این تبعیت احکام للملاکات بحسب المتعلق، مربوط به مرحله فعلیت است، حرف مرحوم شیخ تثبیت می‌شود. مرحوم شیخ می‌فرماید، تا استطاعت نیاید، حج ملاک پیدا نمی‌کند، تا ملاک پیدا نکند وجوب نمی‌آید. پس می‌گویید این قید، قید برای ماده یا متعلق است. اما باید متعلق را بحسب الواقع بررسی کنیم. بحسب الواقع این قیدی که در مرحله فعلیت دخالت دارد، دخالتی در واقع ندارد. حالا که دخالت در واقع نداشت، بگوییم پس چطور باید شارع بیان کند؟ شارع می‌داند یک قیدی در متعلق بحسب الواقع دخالت ندارد، اما می‌داند آن قید در مرحله فعلیت دخالت دارد، پس حکم را معلق می‌کند. پس قید بر می‌گردد به حکم و هیئت و ارتباطی هم به ماده و متعلق ندارد.

در اینجا مرحوم آخوند اشکال و جوابی را بیان می‌کنند که چرا شارع این کار را کرد، صبر می‌کرد هر وقت قید می‌آمد، حکم هم می‌آمد. چه فایده‌ای در این انشاء قبل از تحقق حکم وجود دارد؟ این را ذکر کرده‌اند و دو جواب داده‌اند. آنچه آقایان باید دنبال کنند این است که ما عبارت مرحوم آخوند را اینچنین توجیه کردیم. بعضی از این مطالبی که عرض کردیم به سختی از مطالب مرحوم آخوند استفاده می‌شود. عرض کردم بعضی فرموده‌اند این جواب مرحوم آخوند، ربطی به مدعای مرحوم شیخ ندارد. حالا طبق کلام مرحوم آخوند با این توضیحات دقت کنید، تا بعد ببینیم این جواب مرحوم آخوند درست است یا خیر؟

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين